



امروز با سعدی شیراز

به خردان مفرغای کار درشت

به یسکار دشمن دایران فرست
حضر کن ز پیران بسیاری فن
جوانان بیل افکن شیر گیر
خرمندان باشد جهانیده مرد
جوانان شایسته بخت ور
گرت مملکت باید آراسته
سپه را مکن پیشرو جز کسی
که در جنگها بوده باشد بسی
به خردان مفرغای کار درشت

یک خبر یک نگاه

اهدای عضو را جدی بگیرد

رئیس اداره پیوند و بسیاری های خاص وزارت بهداشت با استاز به امار بالای مرگ مغزی در کشور و همچنین آمارهای اهدای عضو اعلام کرده است که اگر تعداد اهدای باشد ما هیچ بیمار نیازمند پیوند نخواهیم داشت که در لیست انتظار فوت کنند. نجفی زاده درباره امار فوت کسانی که در صف پیوند اعضای مختلف هستند، اظهار کرد: محاسبات انجام شده نشان می دهد روزی ۱۰ تا ۱۲ نفر به دلیل ترسیدن عضو پیوندی فوت می کنند. ما پتانسیل این را داریم که حداقل ۲۰ نفر در یک میلیون اهدای عضو داشته باشیم. این در حالیست که سالی ۳۸ نفر در یک میلیون نفر جمعیت در لیست انتظار فوت می کنند. یعنی ما ۲۰ فرد مرگ مغزی را حداقل سه عضو



همه چیز در گرو عدالت اجتماعی، حتی هنر

ایهزاد فرغانی | کارگردان، نویسنده و بازیگر

گاهی به روزگار و قیوم و خویشام نگاه می کنم و می بینم بیشتر آنها کارگر هستند. با کمال تأسف و یقین آن که همه آنها ساخت مشغول کار هستند. وضشان نسبت به ۲۰ سال پیش بهتر نشده هیچ چیزی بدتر هم شده است. به طور طبیعی آدمی در چنین شرایطی صبرت گذشته را می خورد. هیچ یک از ما نمی توانیم به غصه گذشته و حسرت خوردن بنشینیم. مسأله این جاست که امروزان نتوانست وظایف خودش را آن گونه که باید انجام دهد. می دادم که چنین کاری خیلی خوش شگون نیست اما چه می توان کرد؟

به اعتقاد من از آن چیزی جز در هیچ کشوری جز به عدالت اجتماعی و موعود کراسی رشد نخواهد کرد. در این کشور وقتی عدالت اجتماعی آن طور که باید رشد نکند، مردم طبیعتاً به هنر رشد کرده باشد. فرهنگ ناشی از آن سخن می گویند. در روز وفود دولتمردانی است که برای ارزش های هنری مملکت تکلیف روشن می کنند. وضع ما هنرمندان از نظر اقتصادی خراب است. باین عرصه ها و شمشیرها که به میدان آمدند و دم از حقوق صد میبوی می زنند، کاری نداشته باشند! آنها را قلعه حسابند. جامعه واقعی هنر آن کسانی هستند که اثر هنر چپراس یکبارگی می خورند. آثار دارند. با هنرمندان بزرگ موسیقی آن که در اقصی نقاط زمین می آید، پنهان اند. به کل من این غصه و این غصه مندی نمی تواند پدید آید. با شصت و اندام آفرین است. ممکن است روی بخت و شانس خلق شده در اثر آن نوعی تأثیر بگذارد. اما من زنده به امیدم و انتقاد این است که بدون شک ما به شرط خوب و به سامان می رسیم. نهادهای مبارزان ما لایق نیست که در زمان آن بیاد گردان طوفان (در ایران بودند و می گفتند هنرمند در سختی و فشار آثار هنرمندانه تی خلق می کنند. می معتمد هنرمند فقط در یک فضای آرام و خوب می تواند دست به خلاقیت بزند. به ما کمک ما چون برای مردم می نویسیم مسائل اساسی بود و برمان نمی تواند تأثیر زیادی رویمان بگذارد. تنها مسائل و مشکلات مردم در ما اثر گذار است. اگر قرار باشد اشک به حال و روز خودمان بپریم دیگر نمی توانیم به مردم پیشینیم بیاید به فکر لشک مردم باشیم.

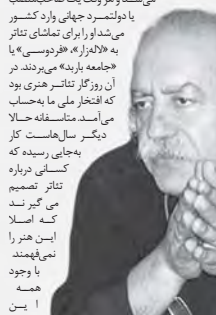
من در برخی آثارم انگشت انتقاد را به سمت مردم نشانه رفتم. چنین کارهایی کوشش می کنند. به کل من اگر موعود کراسی یا بخشی از آن، در مملکت برقرار نشود، نهادهای به وجود خواهند آمد که می توانند حقیقتاً را طلب کنند. دولت اصلاحات که به چنین ادعایی داشت، در دوران خود خیلی در رخسان عمل نکرد. ما در آن دورن هم مشکلات خود را در آثار داشتیم. چرا که در مملکت ما نیروهای باارزنده فراوانند. این نیروها باید کنار بروند. در کشور ما سالهاست امنیت شعلی وجود ندارد. وقتی امنیت شعلی وجود نداشته باشد، امنیت اجتماعی هم وجود نخواهد داشت و به تبع آن نیروی باندهای به وجود خواهد آمد. همگی این موارد در گرو آزاد شدن است. هر چه مردم می خواهند و اجزای آنها که بتوانند پای حرف بروند، بایستند.

مردم را نقد کنند و راههای خوب را بگویند. جایی که مردم می توانند حرف بزنند، به ما کمک ما چون برای مردم می نویسیم مسائل اساسی بود و برمان نمی تواند تأثیر زیادی رویمان بگذارد. تنها مسائل و مشکلات مردم در ما اثر گذار است. اگر قرار باشد اشک به حال و روز خودمان بپریم دیگر نمی توانیم به مردم پیشینیم بیاید به فکر لشک مردم باشیم. من در برخی آثارم انگشت انتقاد را به سمت مردم نشانه رفتم. چنین کارهایی کوشش می کنند.

روند تاریخی خود را حفظ کرده بود و در زمانی که این اتفاق افتاد به تنگد و شمعار و ساربان آمریکایی نمی شود کاری از پیش در خبر. مردم اصلی کار همان چیزی جز موعود کراسی و عدالت اجتماعی نیست. اگر فاصله سرمایه داران با مردم عادی زیاد می تواند نابرابر شود. در کارهای من این عادت به چنان کشیده شده است. من هرگز ندیده ام که در هند کسی مثل کارچاق را در زندگی اش به یاد نلنزا بگیرد یا پوستش را بپزند. تمام هنرمندان هند در این ۸۰ سال که من به یاد دارم موعود کراسی بوده هستند. با متلاطمی هنر مرفه فرانسوی او مونتال با خردوران در خیابانهای پاریس آفتابی می شود. دل تمام مردم فرانسو به او هدیه می شود. در کشور ما این گونه نیست. متأسفانه قدر مسائل را اخلاقی کرده اند که هر کسی مردم پرسند، واقع شود باید و پارس کرد.

به کل من اگر موعود کراسی یا بخشی از آن، در مملکت برقرار نشود، نهادهای به وجود خواهند آمد که می توانند حقیقتاً را طلب کنند. دولت اصلاحات که به چنین ادعایی داشت، در دوران خود خیلی در رخسان عمل نکرد. ما در آن دورن هم مشکلات خود را در آثار داشتیم. چرا که در مملکت ما نیروهای باارزنده فراوانند. این نیروها باید کنار بروند. در کشور ما سالهاست امنیت شعلی وجود ندارد. وقتی امنیت شعلی وجود نداشته باشد، امنیت اجتماعی هم وجود نخواهد داشت و به تبع آن نیروی باندهای به وجود خواهد آمد. همگی این موارد در گرو آزاد شدن است. هر چه مردم می خواهند و اجزای آنها که بتوانند پای حرف بروند، بایستند.

مردم را نقد کنند و راههای خوب را بگویند. جایی که مردم می توانند حرف بزنند، به ما کمک ما چون برای مردم می نویسیم مسائل اساسی بود و برمان نمی تواند تأثیر زیادی رویمان بگذارد. تنها مسائل و مشکلات مردم در ما اثر گذار است. اگر قرار باشد اشک به حال و روز خودمان بپریم دیگر نمی توانیم به مردم پیشینیم بیاید به فکر لشک مردم باشیم. من در برخی آثارم انگشت انتقاد را به سمت مردم نشانه رفتم. چنین کارهایی کوشش می کنند.

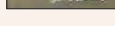


برش

به گواه شهود عینی

اگوتتر کراس

من امروز بی برده ام به اینکه چیزها همه نگاه می کنند و هیچ چیزی نادیده نمی ماند. حتی کافکاز دیسپاری آتلی حفظشان بهتر از مال آدم هاست. فقط خدای بزرگ نیست که همه چیز را می بیند. صدای گوشه اشیر خاله یا چوب بخاره دیوار آویخته یا برسنگاری تا نیمه آبیانه یا پیچره چوبین زنی نیو به نام کفایت می کند که همه کارهای ما به گواه شهود عینی بر ملا شوند و چیزی فراموش نشوند.



شاعر

روز هادری و مسائل سخت



خلیلی دور خلیلی نزدیک

موسیقی نوشدار و است

نکرده ام. ولی شک ندارم، برای آن لحظه صفت جانو خلیلی برانزده است. می خواند. جدا در مورد جانو موسیقی خلیلی چیزها شنیده ام. از خاصیت درمانی موسیقی های خوب گرفته تا شور عرفانی که بعضی از انواع آن موجب می شود بین این گفته ها و شنیده ها همیشه مرا یک چیزی به تأمل وادار می کند. آن هم نقلی است که می گوید: موسیقی برده می آید. من می گویم: موسیقی مسأله را خیلی ماورایی جلوه بدهد و لسی حتم دارم که روزی که زوال دو همراه همگی هستند. لحظاتی که از شدت گرفتاری های مرسوم، بدل به تالیف های فحشان آور می شوند، در بطن خود مضمین است. تازه از ما طلب می کنند. شنیدن موسیقی بین این تالیف ها دقیقاً همان چیز است که موسیقی آن لحظه های مرده را زنده می کند. موسیقی می تواند یک حیات پر رونق را امیج کند و در عرصه ای که همه چیز در کشمکش تکرار شونده زندگی، فایده معنا شده است، بیش از هر چیزی به

روی صحنه بودند. ساز می زدند و کسی که بعدها فهمیدم استاد شجریان است هم می خواند. جدا از این که بعدترش فهمیدم آن نوازنده سه تار هم نویسنده است. از خاصیت درمانی موسیقی های خوب گرفته تا شور عرفانی که بعضی از انواع آن موجب می شود بین این گفته ها و شنیده ها همیشه مرا یک چیزی به تأمل وادار می کند. آن هم نقلی است که می گوید: موسیقی برده می آید. من می گویم: موسیقی مسأله را خیلی ماورایی جلوه بدهد و لسی حتم دارم که روزی که زوال دو همراه همگی هستند. لحظاتی که از شدت گرفتاری های مرسوم، بدل به تالیف های فحشان آور می شوند، در بطن خود مضمین است. تازه از ما طلب می کنند. شنیدن موسیقی بین این تالیف ها دقیقاً همان چیز است که موسیقی آن لحظه های مرده را زنده می کند. موسیقی می تواند یک حیات پر رونق را امیج کند و در عرصه ای که همه چیز در کشمکش تکرار شونده زندگی، فایده معنا شده است، بیش از هر چیزی به

فرهاد خاکیان دهمری
شاعر، نویسنده، آیدیات گویند

به زحمت سه سالم بود. یادم هست مدرسه نمی رفتم. نزدیک خانه ما رستورانی بود که حالا اسمش درست در خاطر من نیست. نمی دانم اسمش چیست. بهشت بود یا دهبشت. ولی یک استنش با بهشت داشت. پدرم می گفت که آنجا غذا می خورند. سبزی می پزند. برای ما سبزی خورده بود. یادم نیست بادی یا پارسی آن روز کار بوده باشد. زمستان و بهارش را هم یاد نمی دارم. فقط یک چیزی می مثل میخ که در سبک فرود افتاده باشد. از آن روز در بقیه ای است. نوبت بزرگ رستوران پر خاله خانه ما و همه جا جای دیگری که دیده بودم. نه اخیراً دانست که من بزرگ دهمی خسته کننده. چهار نفر با پیراهن های زربسکی